

## چکیده مطالب کتاب ایران بین دو انقلاب

تهیه‌کننده: مجید زمانی دهقانی

نوشته: یرواند آبراهامیان

### مقدمه

کتاب حاضر که بناست خلاصه ای از آن ارائه شود، کتاب در ایران بین دو انقلاب «نوشته ی آبراهامیان» است که به ادعای مترجمان آن از حیث جامعیت، روش آکادمیک تحقیق و وسعت اطلاعات و منابع در میان آثار مشابه خود در باب تاریخ معاصر ایران، کم نظیر است. همچنین کتاب حاضر، از منابع وسیع و گسترده ای استفاده کرده است که قبلاً بسیاری از آنها بررسی نشده بوده است و نیز از حیث اطلاعات جامعه شناسی ارزش تحلیلی بسیار دارد. در بخش نخست: با بررسی اوضاع ایران در اواخر عصر قاجار و شرح وقایع و تحولات دوران انقلاب مشروطه و حکومت رضا شاه، زمینه ای برای درک ایران نو فراهم می شود. در بخش دوم: زمینه ی اجتماعی ماجراهای سیاسی بین سقوط استبداد رضاشاه و ظهور استبداد محمدرضا بررسی و تحلیل می شود. در بخش سوم: بررسی ایران معاصر و شرح برنامه های اجتماعی و اقتصادی محمدرضا، تشدید تنشهای ناشی از آن برنامه ها و بروز انقلاب اسلامی صورت گرفته. کتاب در صدد بررسی سیاست در ایران نو از طریق تحلیل کنش متقابل سازمان های سیاسی و نیروی اجتماعی است. که این نیروها را به طور کلی به گروههای قومی و طبقات اجتماعی رده بندی می کند. گروههای قومی را گروه بندی عمودی افراد دارای علقه های مشترک زبانی، قبار قبیله ای، دین یا همولاتیرگری می داند و طبقه ی اجتماعی را به معنی اقشار وسیع متشکل از افرادی دارای ارتباط مشترک با وسایل تولید رفتار متقابل مشترک با شیوه ی مدیریت - و در محیطهای توسعه یافته - رویکرد مشترک به نوسازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعبیر می کند. فرض اساسی در سراسر کتاب رویکرد نو مارکسیستی «ئی پی تامپسون» است که پدیده ی طبقه را نباید صرفاً بر حسب ارتباط آن با شیوه ی تولید درک کرد بلکه در متن زمان تاریخی و اصطکاک اجتماعی آن با دیگر طبقات معاصر درک می شود.

### بخش اول: زمینه ی تاریخی:

#### ۱- ساختار اجتماعی:

کشور ایران را موزاییکی رنگارنگ و شهر فرنگی غریب دانسته اند. در این کشور در قریبی که مورد بررسی است تنوعی از مذهب، زبان و اقوام مختلف وجود داشته اند که تنوع زیاد جغرافیایی کشور، آنها را به گونه ای تقسیم کرده بود که ۲۰ درصد شهرنشین، ۶۵ درصد روستائین و ۲۵ درصد عشایر شوند. هر گروه دارای سلسله مراتبی از خانها و رؤسای برای حکومت و سرپرستی و رهبری خود باشند. نکته ی جالب توجه این است که در هر کدام از نحوه ی زندگی خصوصاً در شهرها، افراد دارای مذاهب مختلف در محدوده های خاص زندگی می کردند و محله شان از هم جدا بود و همین تفاوتها مذهب، موزاییک قومی را پیچیده تر می کرد. هر یک از این تفاوتها خود به تنهایی می تواند موضوع اختلاف باشد ولی مضاف بر اینها عواملی چون: آب و زمین حاصلخیز، نابودی دیگری برای بقای خود و رقابت برای مقام های اداری باعث جنگ و کشمکش طایفه ای ضد طایفه ی دیگر، ایل ضد ایل، روستا، ایل ضد شهر، شهر ضد روستا، روستا ضد روستا، روستا ضد محله ی شهر و محله ی شهر ضد محله ی دیگر می شد. حتی در گروههای نظامی هم این اختلافات باقی می ماند. زندگی گروهی موجود و وابستگی های که در درون یک گروه و سرپرست آن وجود داشت مانع قیام علیه کل نظام حاکم و آن سرپرست (خان و...) می شد و به عبارتی زندگی گروهی، آگاهی طبقاتی را مسکوت گذاشته بود. همین علایق گروهی سبب می شد که افراد حتی با اتخاذ شیوه های زندگی مشترک، جایگاه مشابه در شیوه

ی تولید و روابط مشابه یا ابزارهای اجرایی، نتوانند بر موانع محلی فائق آیند و منافع ملی خود را به صداقت دریابند و از این رو از ایجاد طبقه ی اجتماعی - سیاسی درمانند. عدم وجود طبقات سیاسی و عدم مواجهه ی حکومت مرکزی با نیروهای فراگیر در سطح کشور شرایط را برای تداوم سلطه ی قاجار با شیوه ی استبداد شرقی فراهم می کرد. بعد بحث را راجع به قاجاریه ادامه می دهد که در قرن ۱۸ میلادی بعد از پایان دوران هرج و مرج با آغامحمدخان به قدرت می رسند. قدرتشان با تفرقه میان اقوام مختلف ایجاد درگیرهای قومی و عقب نشینی در هنگام مخالفت های خطرناک اعمال می شود. آنها با حفظ توازن ظریف و تحریک ماهرانه ی تعصبات قومی، امنیت خود را تأمین می کردند. حکومت قاجاریه به تقلید ناموفقی از استبداد شرقی بود. در واقع تسلط آنان بر جامعه چندان مرهون قدرتشان نبود بلکه ناشی از ضعف شدید جامعه بود. سلطنت قاجاریه به گفته ی «ملکم» از مستبدانه ترین سلطنتهای عالم بود. قدرت سلسله مراتبی بود ولی حاکم مطلق و بلامنازع و بدون هیچ شرط قانونی شاه بود. قاجاریه با به دربار کشاندن نمایندگان قبایل مختلف از طرق مختلفی چون: ازدواج، گروهها و قبایل مختلف را مهار کرده و آنها را به صورت گروههای فشار مهار نشدنی در می آوردند.

## ۲) انقلاب مشروطه:

در این قسمت کتاب، تأثیر غرب بر ایران در دولت قاجاریه طی نیمه ی دوم قرن ۱۳ تحت دو عنوان نفوذ غرب و تماس با غرب بررسی شده است و این تماس باعث شکل گیری طبقه ی روشنفکر شده است. تأثیر غرب در شکل فشار نظامی، نخست از سوی، روسها، و بعد انگلیسی ها، خود را نشان داد. که این فشارهای نظامیان درباریان باعث عهدنامه ننگینی شد که موجبات نفوذ اقتصادی را در ایران فراهم آوردند و روی صادرات و واردات و تجارت خارجی تأثیر بسزا نهاد و ایران را به سوی ادغام در شبکه ی اروپایی تجارت بین الملل حرکت دادند. در برار اختلافات ناشی از این امتیازات، دولت ابتدا با برنامه ی بلند پروازانه ی سریع و بعد از ناکامی از آن با اصلاحات جزئی به مقابله پرداخت. که البته به جای مقابله، همکاری با غرب را انجام داد. حرکتهای نوسازی در قاجاریه با عباس میرزا و ایجاد نظام جدید توسط وی و تجهیز قشون و تغییرات اساسی در آن آغاز شد. پس از وی و البته عدم موفقیت نظام جدید، «امیرکبیر» نوسازی را آغاز کرد. از جمله تأسیس دارالفنون و احیای مجدد قشون دائمی و تأسیس کارخانه هایی در این راستا و قطع واردات آنها. به طور خلاصه می توان گفت تحت تأثیر غرب لاقط شکل ظاهری تجدد به ایران رسیده بود. در بخش ۱ به طول کلی راجع به مشروطه تا رضاشاه و قبل از پهلوی دوم صحبت شده است که به دلیل محدودیت تحقیق و اینکه مباحث بخش ۱ جزو سه فصل درسی نبوده است و نیز به دلیل محدودیت های دیگر از بیان جزئیات بیشتر خودداری می شود.

## بخش دوم: سیاست بر خوردهای اجتماعی

۱) نظام سیاسی مستقر: از سلطنت نظامی تا سلطنت در حال تنازع: در این قسمت از هرج و مرج و بی ثباتی ۱۳ ساله در کشور صحبت شده است و نمونه های آن را مطرح کرده است. به عبارتی اعلام می دارد که مضمون اصلی سیاست در این ۱۳ سال کشمکش های قومی و طبقاتی است. در توجیه این بی ثباتی ۲ عقیده را مطرح می کند:

۱) بی ثباتی ها پرورنده ی هرج و مرج اجتماعی و تجزیه ی ملی بود (۲) نتیجه ی طبیعی اما دردناک دموکراسی سیاسی و مشارکت عمومی محسوب می شد. شرایط به گونه ای بود که به گفته ی «اطلاعات» کشمکش های طبقاتی همه ی موجودیت کشور را به خطر انداخته بود. درگیری های طبقات بالا و پایین، درگیری های زبانی و مذهبی و... از جمله درگیری های میان مردم است. به حدی که هریک از اقلیتهای زبانی در پی دستیابی به استقلال و خودمختاری بودند. در این سالها محمدرضا با انواع اقدامات خود کوشید چنین وا نمود کند که جوانی غیر سیاسی است که در کشور دموکراتیک

سویس تحصیل کرده است و همیشه در دربار پدرش از استبداد او ناراحت بوده است. وی همچنین کوشید رضایت گروه‌های مختلف را به دست آورد: نمایندگان، مذهب‌یون، متفقین و..... در جریان انتخابات مجلس ۱۳ که همزمان با اشغال نظامی کشور توسط متفقین بود. توافقی در جهت در دست شاه ماندن ارتش بین نمایندگان حاصل شد و وزیر جنگ حالت افتخاری پیدا کرد. پس فرماندهی ارتش همچنان در دست شاه ماند و وی به طرق مختلف سعی در جلب وفاداری افسران ارتش داشت. هرچند با اشغال ایران. بروکراسی و دربار که از پایه‌های محکم رژیم بودند، از دست شاه خارج شد. مجلس ۱۳ به رهبری حسن اسفندیاری متشکل از ۴ فراکسیون تشکیل شد: (۱) فراکسیون اتحاد ملی: بزرگترین فراکسیون بود ولی اکثریت را نداشت. (۲) فراکسیون میهمن (۳) آذربایجان (۴) عدالت

از بین نامزدهای فراکسیون‌های مختلف برای نخست‌وزیری. ابتدا سهیلی بر سر کار آمد بعد از وی قوام بهترین نامزد بود که اقداماتش و درگیری وی با شاه باعث اعتراضات مردمی شد و این مسئله باعث شد حمایت متفقین را از دست بده. قوام استعفا داد و سهیلی مجدداً بر سر کار آمد و این بار برای خود پشتوانه‌ای مذهبی نیز داشت. با این وجود با شاه دچار بحران بود: (۱) عدم سرکوب روزنامه‌هایی که مطالب ناخوشایندی در خصوص خانواده شاه افشا کرده بودند. (۲) بودجه‌ی سالیانه و کاهش بودجه‌ی ارتش (۳) وزارت کشور. انتخابات مجلس ۱۴ با رقابت و شور بیشتری برگزار شد و به رغم تمام تلاش‌های متفقین نویسنده مدعی است که تعداد اندکی از نمایندگان کرسی‌های خود را مدیون خارجی‌ها بودند. در جریان این انتخابات حزابی که فعال شدند که در سال‌های بعد همچنان فعال ماندند: (۱) حزب همراهان: روشنفکران رادیکال به رهبری فاتح، نراقی (۲) حزب ایران: اعضای معتدل کانون مهندسين که به نفع دکتر مصدق مبارزه می‌کردند. (۳) حزب عدالت: روشنفکران سالخورده‌ی زمان رضاشاه به رهبری علی دشتی و دادلز (۴) حزب اتحاد ملی: متمایل به آمریکا و مخالف شوروی (۵) حزب وطن: مقابله با دیکتاتوری نظامی و کمونیسم الحادی حزب توده به رهبری سیدضیاء بحث مهم مجلس ۱۴ تلاش نمایندگان جهت اعمال محدودیتهای بر ارتش بود. ساعد، بیات، حکیمی، صدراالاشرف از نخست‌وزیران مجلس ۱۴ بودند. در شرایطی که بین مجلس در و ضد کشمکش وجود داشت، تشکیلات فرقه‌ای دموکرات آذربایجان و ادعای جدایی طلبی آنان آشوبی حادث در کشور ایجاد کرد. در مجلس ۱۴ سه مسئله‌ی اساسی کشور عبارت بودند از: (۱) قانون اساسی: که از سوی طبقات مختلف پی‌گیری می‌شد. (۲) سیاست خارجی و حفظ استقلال ملی (۳) مسأله‌ی اجتماعی و اصلاحات داخلی البته مجلس ۱۴ بدون حل این ۳ بحران که ۷ سال پس از آن نیز همچنان موضوع اصلی سیاست ایران بود و تنها با افشای کشتنهای عمده‌ی اجتماعی کشور پایان یافت.

### ۳) حزب توده:

حزب توده در آغاز با رهبری سلیمان اسکندری و ۲۷ نفر باقیمانده از ۵۳ نفر آغاز به کار کرد. برنامه‌ی حزب توده بر لزوم محو «بقایای دیکتاتوری رضاشاهی» حمایت از قانون اساسی، آزادیهای مدنی و حقوق بشر، حفظ حقوق شهروندان بخصوص توده‌ی مردم و مشارکت جهانی و دموکراسی به ضد توحش و فاشیسم داخلی و بین‌المللی تأکید داشت. به علت جلوگیری از مخالفت روحانیون، وجود ممنوعیت عقاید اشتراکی سال ۱۳۱۰، عدم وجهه‌ی مناسب کمونیسم و سوسیالیسم و اتحاد شوروی بین مردم و به علت تبلیغات حکومتی و کوچک بودن طبقه کارگری و میل به جذب اصلاح طلبان و ترقیخواهان علاوه بر رادیکال‌ها و انقلابیون، خود را در آغاز کمونیسم معرفی نکردند. این حزب برای گروه‌های مختلفی چون زنان، کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و صنعتگران، طبقه‌ی متوسط حقوق‌بگیر، برناه‌هایی در جهت آزادی و راحتی این اقشار مطرح و همه‌ی این گروه‌ها را در حزب عضو کرد. حزب توده بنا به گفته‌ی خودشان در جهت متحد ساختن اکثریت در برابر الیگارشی استثمارگر و تقویت نیروهای دموکراسی عمل می‌کند. در این حزب بر لزوم «مرکزیت نیرومند» و «رفتار دموکراتیک» صحنه گذاشته شد. اجرای تصمیمات به طور متمرکز اما تدوین آن به صورت دموکراتیک انجام می‌گرفت. اعضای کمیته‌ی مرکزی موقت حزب توده: اسکندری، یزدی، الموتی، بهرامی، نوشین، کباری، اعزازی و..... اعضا عمدتاً از

روشنفکران نسل جوان فارسی زبان مقیم تهران بودند. این حزب از آبان ۲۱ تا مرداد ۲۳ در شمال گسترش یافت و از مرداد ۲۳ تا ۲۵ در جنوب. در جریان انتخابات مجلس ۱۴ حزب توده، تنها حزب دارای خط مشی معین، ساختار منظم و سازمانی سرتاسری بود که با معرفی ۲۳ کاندیدا در انتخابات شرکت کرده از این تعداد ۸ تن انتخاب شدند. در عین حال این حزب دوبرابر احزاب دیگر رأی آورد. مهم ترین موفقیت حزب در جذب کارگران به انحاد مختلف بود. و با ایجاد اتحادیه های کارگری در سراسر کشور بر اقتدار خود افزود. حزب توده اولین حزبی بود که توانسته بود به طبقات پایین تر از متوسط نفوذ کند. دولت انگلستان از طریق افشای مدارک رسواکننده ی ارتباط حزب توده با شوروی در پی شکاف در حزب و جلوگیری از گسترش این حزب بود. شورشهای عشایری در جنوب، چرخش تند قوام به راست، باز پس گیری استانهای شمال غرب، ۴ سال سرکوب متناوب حزب توده را باعث شد. البته هرچند صدمات به حزب، بحران عظیمی را در حزب سبب شد ولی فعالیت حزب کاملاً ممنوع نشد شاید به این دلیل که قوام امیدوار بود روزی علیه شاه از آنان استفاده کند یا نمی خواست خصومت روسها را برانگیزد. هواداران رهبری اولیه حزب معتقد بودند حزب توده هر چند مرتکب اشتباهاتی شده است اما نخستین جنبش توده ای را در ایران صورت داده است. با علنی شدن مشاجره، انشعاب یون حزب که خود را اصلاح طلبان حزب معرفی می کردند، دسته چپی، میانه و دسته راستی تقسیم شدند. چپی ها در پی تبدیل حزب به «لنینیست آئین مدار» بودند که حامی دیکتاتوری پرولتاریا و مخالف مشروطیت خرده بورژوازی و خواهان انقلاب مسلمان و رسماً نماینده ی جنبش کمونیسم بین المللی باشد. میانه روها ابتدا به راستی ها پیوستند ولی با حاد شدن مسائل خود را در کنار کمیته ی مرکزی پیشین یافتند. بعد از اختلافات درون حزبی رهبری جدید شکل گرفت که با وجود اینکه همچنان ترکیب اجتماعی قبلی را تا حدود زیادی حفظ کرده بودند از یک جنبه ی مهم با رهبری قبلی فرق داشت و آن اعضای ترک زبان بودند که ۴۲ درصد شوند و افزایش یافتند. مخفی کاری ها و اجتناب از فعالیتهای علنی و توجه به تحکیم سازمان خود و جذب نیروی قابل اعتماد، تا مدتی در رأس کار حزب قرار داشت تا اینکه بعد از تشکیل کنگره دوم ۲ راه در پیش گرفت: ۱) اتحاد کلی نیروهای ضد سلطنتی (۲) تقویت شعبات ایالتی و تربیت کادرهایی منضبط بر اساس مرکزیت دموکراتیک و آموزش دیده طبق اصول مارکسیسم و لنینیسم. این حزب در پی پذیرش افرادی است که بالاترین آگاهی سیاسی و بیشترین اشتیاق را مبارزه برای انقلاب طبقه ی کارگر دارند. یعنی حزب همزمان فعالیتهایش را معتدل و اعضایش را رادیکال می سازد. این راهبر دوگانه پیش رفت تا جایی که سفارت انگلستان در گزارش محرمانه برای وزارت خارجه ی خود احیای آرام حزب توده را شرح داد. در این شرایط ناگهان سوء قصدی به جان شاه رخ داد که حکومت آن را از ناحیه ی حزب توده اعلام کرد و همین مسئله را عاملی کرد تا بتواند توجیهی برای انحلال حزب باشد. حزب منحل شد ولی نمرود و در بهمن ۱۳۲۸ ش مجدداً احیا شد. مجلس ۱۶ و آزاد سازی هایی که انجام دادند، آزادی نسبی رأی گیری و روی کار آمدن رزم آرا و بعد مصدق در روند احیای حزب مؤثر بود. حزب برای جذب افشار و گروههای شغلی و زبانی و مذهبی مختلف اقدام به تأسیس اتحادیه ها و انجمن هایی کرد. حزب در سالیان بعد چنان قدرت گرفت که مهم ترین نقش را در قیام ۳۰ تیر ایفا کرد. موضع حزب توده در برابر مصدق: بین اعضا در این باره اختلاف نظر شدیدی بود. اعضای قدیمی معتقد به اتحاد با مصدق بودند حتی اگر ضمتی و غیر مستقیم باشد. ولی اعضای جدیدتر مخالف این اتحاد بودند و مصدق را آلت دست بورژوازی کمپرادور می دانستند. حزب همچنین در جریان ملی کردن نفت نیز از مصدق حمایت نکرد با این استدلال که به وی پشتیبانی امپریالیستهای آمریکایی در پی این جنبش است پس کمونیستها نباید از این نهضت پشتیبانی کنند. البته خود نیز بعد از کودتا به اشتباه و استدلال فاحش خود در این زمینه اعتراف کردند. البته مصدق نیز با اتحاد بر حز توده مخالف بود چرا که این اتحاد را باعث خصومت آمریکا می دانست ولی صریحاً نیز خواهان نابودی آنان نبود. سرانجام حزب توده طی یکسال مسئله بازداشتهای جمعی به فرمان شاه، سرکوب شد. (۳) پایگاه طبقاتی حزب توده: این حزب با توسل کلی به همه ی مردم، صرف نظر از طبقه و به منظور اتحاد در جنبشی عمومی علیه دیکتاتوری رضاشاه تشکیل شد ولی در سال های بعد کم کم محدود شد و به محرومیت های خاص کارگران، دهقانان، معلمان، روشنفکران و صنعتگران و بعد هم به طور خاص به پیشگامی پرولتاریا و دهقانان بی زمین تأکید کرد. با این همه طبقه ی متوسط

جدید بود که رده های بالا، پایین و میانی حزب را تشکیل می داد. پس طبقه ی متوسط جدید یکی از پایگاههای طبقاتی حزب توده بود که عمدتاً رده های بالایی حزب را هم به خود اختصاص داده بود.

- طبقه ی بعد طبقه ی متوسط حقوق بگیر است با انجمن ها و اتحادیه های مختلف. (روشنفکر در این زمان به معنی طبقه ی متوسط رادیکال خواهان تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.)

- طبقه ی کارگر شهری: جنبش کارگری پیکره ی کوه حزب توده بود. شورای متحده کارگری و اتحادیه های کارگری از این طبقه اند.

- طبقه ی متوسط مالک و توده ی روستایی از جمله گروههایی بودند که حزب توده با وجود تمام آرمانهایش نتوانست در میان آنها توفیقی پیدا کند. عدم همراهی روستاییان و دهقانان با حزب، شکست خوب را از لحاظ جامعه شناختی قابل پیش بینی می کرد.

(۴) پایگاه قومی حزب توده: از لحاظ قومی، حزب توده توجه چشمگیری به مسیحیان داشت و علی رغم وعده ی حقوق کامل شهروندی و اصلاحات برای همه، حزب در میان بهاییان، سنی ها، یهودیان و زرتشتیان توفیق چندانی نداشت. علل توفیق حزب در میان مسیحیان: (۱) حدود ۷۵ درصد مسیحیان شهرنشین بودند و حزب توده هم در شهرها گسترش زیاد داشت. (۲) بخش عمده ی مسیحیان را کارمندان، متخصصان، صنعتگران ماهر و مزدبگیران شهری تشکیل می دادند. (۳) شعار حزب توده، برابری مسلمان و غیر مسلمان بود. دومین گروه قومی گسترده در حزب توده، آذری ها، بودند. علل گرایش آنان به این حزب: (۱) سنت رادیکالیسم که از انقلاب مشروطه در آنجا بوده و مردم با آن آشنا بودند. (۲) میزان شهرنشینی: آذربایجان تعداد قابل توجهی کارمند اداری، متخصص و کارگر شهری داشت. تعداد ۱۲ شهر در آذربایجان وجود داشت که بیشترین تعداد شهر در استان های کشور بود. (۳) تغییرات جمعیتی: بیشترین رشد جمعیتی را داشت به طوریکه در تمام کشور می شد آذری ها را یافت. (۴) تأثیرات خارجی: زبان مشترک با آذربایجان شوروی حربه ی با ارزش تبلیغاتی برای روسها بود. البته گسترش حزب در آذربایجان نه تنها مسئله ی قومی را حل نکرد بلکه بر عکس آن را وارد حزب کرد. (۵) نظام سیاسی مستقر: از سلطنت در حال تنازع تا سلطنت نظامی این بخش با توضیحی درباره ی قوام آغاز می شود. وی در دوره ی نخست وزیری اش ۴ امتیاز عمده داشت. (۱) مورد اعتماد شوروی بود. (۲) آمریکا نیز جهت مقابله با شوروی وی را تواناترین سیاستمدار می دانست. (۳) وی و حامیانش بسیاری از وزارتخانه های مهم را در اختیار داشتند. (۴) طبق قانون مجلس، تا تخلیه ی کشور از قوای اشغالگرد، انتخاب مجلس معوق می ماند پس شاه بدون ایجاد آشوب نمی توانست وی را عزل کند. قوام حزب دموکرات ایران را برای مبارزه با سلسله ی پهلوی و از طرف دیگر با امید به بسیج کردن اصلاح طلبان غیر کمونیست و ایجاد وزنه ی تعادلی در برابر حزب توده ایجاد کرد. که حزب از تمام اقشار گروههای بالا و پایین جامعه عضو داشت. مجلس ۱۵: این مجلس ۳ فراکسیون اصلی داشت:

(۱) دموکرات با ۸۰ کرسی در اکثریت بود. به رهبری حکمت. (۲) سلطنت طلبان با ۳۰ کرسی به رهبری بیات. (۳) گروه هوادار انگلستان با ۲۵ نفر به رهبری مدنی و طاهری. پراکندگی در میان اعضای حزب دموکرات باعث اختلاف آنان شد. با کناره گیری حکمت از قوام به اصرار دوستانش، وی پس از ۲ هفته سقوط کرد. پس از سقوط قوام شاهد و ورود شاه به کانون عرصه ی سیاسی کشور هستیم این ورود را دو عامل (۱) توسعه ی مداوم نیروی مسلح و (۲) تعادل نیروها در مجلس، توجیه می کند. مجلس ۱۶ وقف مبارزه ی قانون اساسی بین مصدق و شاه و بحران مربوط به شرکت نفت ایران و انگلیس می شد. شاه به عرصه ی سیاست بازگشته بود ولی ضعفهای عمده داشت: (۱) مردم را به یاد پدر مستبدش می انداخت (۲) در مسئله نفت با انگلستان حقیله نکرده بود. (۲) وابسته به آمریکا بود. در آستانه ی مجلس ۱۶ مصدق و یارانش سعی در ایجاد حزب جبهه ملی کردند. تقاضاهای آنان در قالب این حزب عبارت بود از: انتخابات عادلانه. لغو حکومت نظامی و آزادی مطبوعات.

۴ حزب: ایران - زحمتکشان - ملت ایران و جامعه مجاهدین اسلامی به حزب پیوستند و هر چند هر یک خط مشی جدا از دیگری و بعضاً متناقض با دیگری داشت ولی همگی با هم حمایتی سازمان یافته از مصدق به عمل آوردند. پس جبهه ی ملی نماینده ی دو نیروی مختلف بود: طبقه ی متوسط سنتی (بازار) طبقه ی متوسط جدید (روشنفکران) این دو نیروی نا همگون با سه علقه گرد آوردند: مبارزه ی روش به روش با دربار و ارتش - مبارزه با شرکت نفت انگلیس - اصول سیاسی و شخصیت پر جاذبه ی مصدق. در مجلس ۱۶ اکثریت سلطنت طلبان. جبهه ی ملی را در اقلیت قرار داد. شاه رزم آرا را برای حل مسئله نفت و ایجاد شکاف بین حزب توده و جبهه ی ملی از طرق مختلف، بر سر کار آمد. وی در این مجلس لایحه ای انجمن های ایالتی و ولایتی را تقدیم مجلس کرد. که این لایحه با ترور وی مسکوت ماند و ترس نمایندگان باعث شد به شاه اجازه ی انتخاب نهضت وزیر دیگری را ندهند. پس علا بعد مصدق همان طور که انتظار می رفت نخست وزیر شد. مصدق به مسئله ی نفت پرداخت و اولین نخست وزیری بود که به دلیل نقض قانون اساسی از علناً از شاه انتقاد کرد و خواهان تعیین وزیر جنگ توسط خودش شد. مردم نیز به شدت از وی دفاع کردند و مصدق با قیام ۳۰ تیر پیروز شد و در پی این پیروزی ضرباتی به شاه ارتش زمینداران و مجلسین وارد کرد. با این وجود توهم قدرت مصدق گمراه کننده بود. وی در عین وعده ی اصلاحات، بین کاهش قیمت نفت افزایش بیکاری و ترقی قیمت ارزاق گرفتار بود. در هر صورت شکاف وسیع بین طبقه ی متوسط جدید و سنتی در درون جبهه ی ملی و بیگانگی فر آینده ی افسران ارتش ارشد سازمان کشوری باعث شد مصدق در معرض شیبخون افسران ارتش قرار گیرد. در اختلاف بین اعضای جبهه ی ملی مصدق با جانبداری از طبقه ی متوسط متجرد حمایت سه گروه را که نماینده ی بازار بودند از دست داد. در همان حال افسران سلطنت طلب طرح کودتا می ریختند. این افراد کمیته ی «نجات وطن» با عضویت اصلی سه لشکر زاهدی تشکیل دادند و با پشتیبانی آمریکا مصدق را ساقط کردند. اکنون شاه بدون مخالفتی سازمان یافته به حکومت می پرداخت، مثل پدرش. تاریخ دوره کامل زده بود.

### بخش ۳: ایران معاصر

#### ۱) سیاست توسعه ی ناموزون

بعد از کودتای ۳۲ شاه کوشید قدرت خود را ثبت کند: ساواک را با همکاری سیاوموساد تشکیل داد و احزاب مخالف را سرکوب کرد و قرارداد کفر سیوم را امضاء کرد. حزب مردم و ملیون را ایجاد کرد. اصلاحاتی در قانون اساسی صورت گرفت که با ددن حق و تو به شاه در لوایح عالی به قدرت او افزود. شاه در مقابل روشنفکران و کارگران ایستاد و برعکس بزرگان مالکان و بازاریان طبقه ی متوسط را متحد کرد. بحران اقتصادی کشور با عدم کفایت درآمد نفت برای برنامه ها و توسل به استقراض برای کسری بودجه آغاز شد. معضلات اقتصادی و قشارهای خارجی رژیم را بی ثبات ساخت. اصلاحات ارضی نیز که در حکومت امینی شروع شد به زودی محتوای رادیکال خود را از دست داد. امام خمینی به علت ترویج فساد، نقل در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب احزاب و مطبوعات سیاسی، فراموش شدن نیازهای اقتصادی تجار و کارگران و... با رژیم مخالفت کردند. در این بخش کتاب درباره ی علل انقلاب ۳ تحلیل بیان شده است: ۱) نوسازی شاه برای ملتی عقب مانده بسیار سریع و زیاد بود. (مدافعان پهلوی) ۲) نوسازی به قدری سریع نبود که بر نقطه ضعف اساسی شاه فائق آید و وی همچنان دست نشانده سیا در عصر ناسیونالیسم و جمهوریخواهی بود. ۳) که به نظر نگارنده دو مورد اول غلط و مورد سوم صحیح است: شاه نتوانست همزمان با توسعه ی اقتصادی اجتماعی به نوسازی سیاسی دست بزند. پس ناگزیر به پیوندهای حکومت و ساختار اجتماعی لطمه خورد یعنی به عبارتی وقوع انقلاب را به دلیل توسعه ی ناموزون می داند. با توسعه ی اقتصادی اجتماعی در اوایل دهه ی ۵۰ در روستا طبقات عبارت بودند از: ۱) کشاورزان غایب ۲) کشاورزان مستقل (مالکان سابق) ۳) مزدوران روستایی. در شهر ۴ طبقه ی: ۱) اعیان ۲) متوسط متحول ۳) متوسط حقوق بگیر ۴) کارگر. البته خود نویسنده بیان می کند که در برنامه ی توسعه ی اقتصادی اجتماعی نیز ناموزونی هایی

وجود داشته که باعث شده نابرابری منطقه ای افزایش یابد. رنجشهای مربوط به این تبعیض قومی و طبقاتی در اوایل دهه ی ۵۰ نهفته ماند اما به محض اینکه رژیم پهلوی خلل یافت چون سیل بنیان کفی سرباز کرد و سراسر کشور را در کام برد.

## ۲) مخالفان

در این فصل از مخالفان رژیم صحبت شده است. مخالفانی که با وجود آرامش ظاهری حاکم شد. به هیچ وجه حذف نشده بودند: (۱) احزاب (۲) روحانیت (۳) سازمان های چریکی احزاب شامل حزب توده که مجدداً احیا شده بود. جبهه ی ملی که با نام «جامعه ی سوسیالیستی نهضت ملی ایران» ادامه داد. نهضت آزادی: این حزب به اعتقاد مؤلف نقش بسیار مهمی در انقلاب اسلامی ایفا کرد و موقعیت خود را مرهون ارتباط با امام خمینی می داند. روحانیت مخالف: ۳ گروه روحانی را نام برده است: (۱) علمای کاملاً غیر سیاسی: آیه الله خویی نجفی، خراسانی، مرعشی (۲) روحانیت مخالف میانه رو: آیه الله گلپایگانی، میلانی، شریعتمداری (۳) روحانیون مبارز: امام خمینی، آیه الله بهشتی، آیه الله مطهری. سازمان های چریکی: چریکها گروههایی ناراضی از اجتماع و سرخورده ی سیاسی بودند که به جنبش مسلحانه اعتقاد داشتند. (۱) فداییان خلق که به مارکسیست مشهور شدند. (۲) مجاهدین خلق که به مجاهدین اسلامی شهرت یافتند و تفسیر آرمانی از انقلاب اسلامی داشتند. (۳) مجاهدین مارکسیست که انشعاب از مجاهدین بودند. (۴) گروههای کوچک اسلامی یا مارکسیستی.

## ۳) انقلاب اسلامی:

در این بخش به وقایع انقلاب پرداخته است و به دلیل تکرار یاد این وقایع و محدودیتی که برای تحقیق حاضر وجود دارد از آن ها خودداری می شود. تنها مسئله ای که باید اشاره کرد، انتقاد نویسنده به نقش تعیین کننده ی امام خمینی است و دلایل اضمحار این مطلب: (۱) شخصیت امام (ره) خصوصاً زندگی ساده ایشان و سازش ناپذیری با طاغوت. (۲) هوشمندی و موقعیت شناسی و توانایی ایشان در گردآوری طیف وسیعی از نیروهای سیاسی اجتماعی پشت سر خودشان (۳) شهرت و محبوبیت خارق العاده شریعتی بین جوانان روشنفکر (۴) خلائی که با امحای منظم همه ی احزاب مخالف غیر مذهبی توسط رژیم در طبقه ی کارگر ایجاد شده بود.